



محاصره قطر و جنگ در یمن نشان محاسبه اشتباه است

وزیر خارجه کشورمان با بیان اینکه محاصره قطر و جنگ در یمن نشان محاسبه اشتباه است، گفت: درشرایطی که ما اینجا در قلب غرب آسیا از آرامش و امنیت برخورداریم، منطقه ما از آشفتگی شدیدی رنج می برد.

وزیر خارجه کشورمان با بیان اینکه محاصره قطر و جنگ در یمن نشان محاسبه اشتباه است، گفت: درشرایطی که ما اینجا در قلب غرب آسیا از آرامش و امنیت برخورداریم، منطقه ما از آشفتگی شدیدی رنج می برد.

به گزارش خبرگزاری مهر، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان عصر امروز طی سخنانی در «فروم دوحه»، اظهارداشت: این افتخار بزرگی است که بنده در این کنفرانس «فروم دوحه» شرکت می کنم و جا دارد از دوستان قطری برای برگزاری این کنفرانس و مهمان نوازی گرمشان تشکر کنم.

وی در ادامه افزود: در حالی ما در کمال آرامش و امنیت در قلب غرب آسیا گرد هم آمده ایم که منطقه ما در آشفتگی شدید است. محاصره تحمیلی بر قطر و جنگ در یمن دو نمونه محاسبه اشتباه به شکلی فاجعه بار است.

ظریف گفت: ما در ایران معتقدیم رسیدن به همگرایی منطقه ای جدید بر اساس گفتگوی چند جانبه بسیار مهم است.

متن کامل سخنرانی ظریف به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

افتخار بزرگی است امروز در مجمع دوحه حضور دارم. همچنین به دوستان قطری مان هم برای تدارک این گردهمایی جالب توجه تبریک می گویم و از آنها برای مهمان نوازی سخاوتمندانه شان تشکر میکنم.

درشرایطی که ما اینجا در قلب غرب آسیا از آرامش و امنیت برخورداریم، منطقه ما از آشفتگی شدیدی رنج می برد.

من اعتقاد دارم ریشه اصلی بحران های چندگانه و مزمنی که ما با آنها روبرو هستیم در نوعی اختلال شناختی نهفته است: اختلالی که نه تنها کشورهای منطقه بلکه قدرت های جهانی را نیز مبتلا کرده است. و به همین دلیل است که من فکر میکنم مجامعی همچون این نشست گرانمایه فرصتی بی همتا برای کشف فرضیات و واسازی انگاشته های ما فراهم می آورند و ما در قالب ان می توانیم راهی برای خروج از مخمصه کنونی منطقه ای پیدا کنیم.

اولین و مزمن ترین اختلال شناختی همان اتخاذ دیدگاه حاصل جمع صفر در قبال تحولات جهانی است. کم نیستند افرادی که همچنان بر این باورند که حتی در دنیای بهم تنیده ما — که همه چیز از تجارت و محیط زیست تا اطلاعات و حتی عواطف و احساسات ما جهانی شده اند— می توان با هزینه دیگران منفعت کسب کرد. این افراد می توانند امنیت را از طریق سلب امنیت همسایگان خود کسب کنند. این طریق هیچگاه به مقصد نرسیده است. و هرگز هم نخواهد رسید. امنیت — درست مانند تغییرات اقلیمی— مرز نمیشناسد.

نابرابری در قدرت، وسعت جغرافیایی، منابع طبیعی و انسانی و امثال آن در میان کشورهای منطقه ما به عواقب فاجعه باری انجامیده است. برخی از کنشگران جهانی به این نابرابری ها و رقابت های بی پایان در منطقه به عنوان یک فرصت و در واقع به عنوان بستری مناسب برای گسترش حضور نظامی خود و نیز فروش بیشتر سلاح به تقریباً تمامی طرفین در منطقه نگاه میکنند. اما این حضور بیگانه منجر به بهبود امنیت کنشگران خارجی و منطقه ای نشده و فی الواقع تنها به فجایعی همچون انهدام هواپیمای غیرنظامی ایران توسط ناو وینسنس در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) و ظهور افراطگرایی در نتیجه حضور امریکا در عراق و افغانستان انجامیده است— عاقبتی که ما در اوایل سال ۲۰۰۱ آنرا پیش بینی کرده بودیم.

در ارتباط با تجارت اسلحه، کشورهای حوزه خلیج فارس طی سالهای ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ به اندازه تقریباً یک چهارم کل فروش اسلحه در جهان سلاح وارد کردند که این میزان تقریباً دو برابر میانگین فروش اسلحه در مقایسه با پنج سال پیش از آن است. ایالات متحده، بدون تعجب، فروشنده تمامی این سلاح های کشنده بوده است. اما سوال اصلی این است:

آیا این فروش هنگفت اسلحه به این منطقه عوایدی حتی نزدیک به هفت تریلیون دلاری که رییس جمهور ترامپ خودش پذیرفته که از سال ۲۰۰۱ در منطقه ما به هدر داده شده، به ارمغان آورده است؟ منصفانه بگویم که این فقط قدرت های جهانی نیستند که به طور انحصاری از این اختلال شناختی رنج می برند. متأسفانه همه رنج می برند.

برخی از بازیگران منطقه ای نابرابری ها را به عنوان فرصتی برای استیلای منطقه ای تلقی می کنند. حمله صدام حسین به ایران و کویت و محاصره قطر توسط سعودی ها و جنگ در یمن تنها نمونه هایی از این خطاهای فاجعه بار در استفاده از فرصت های سوءتعبیر شده برای استیلای منطقه ای است.

و اکثراً در این منطقه، با بهره گیری از انباشت ثروت دلارهای نفتی، معتقدند که همه چیز خریدنی است. یقیناً اسلحه—از جمله پیچیده ترین سلاح ها—را می توان در مقادیر زیاد خریداری کرد. مع الاسف حتی بعضی از سیاست های خارجی را نیز می توان به بالاترین پیشنهاد دهنده فروخت. اما به راستی آیا امنیت قابل خرید است؟ آیا ثبات منطقه ای را می توان ابتیاع نمود؟

دوستان گرامی

هیچ یک از ما—و نه تنها جامعه جهانی در کل—از این پارادایم حاکم بهره نبرده است. ما در ایران—بسیار همانند دوستانمان در قطر—اعتقاد داریم که نیازمند یک تغییر اساسی در پارادایم حاکم بر منطقه مان از طریق اصلاح شناخت ها و توجه به لزوم ایجاد یک ترتیبات همکاری و امنیت منطقه ای تحت لوای سازمان ملل هستیم. این البته نکته جدیدی نیست زیرا ما این ترتیبات را از سال ۱۹۸۵ پیشنهاد داده بودیم. پیشنهاد آخر ایران که امسال توسط رییس جمهور روحانی تحت عنوان "پویش صلح هرمز"—یا اختصاراً "HOPE"—ارایه شد در راستای تعهد درازمدت ما در ایجاد یک چهارچوب منطقه ای جامع و مانع برای تعامل سازنده است.

این پویش بر پایه تعریف مسولیت و تشریک مساعی برای هر کدام از کشورهای منطقه به منظور برقراری صلح، ثبات و بهروزی برای ملت های منطقه و بهره برداری از آن است و با این فرض طراحی شده که منطقه و کل دنیا در بهره مندی از آزادی کشتیرانی و عبور و مرور دریایی و امنیت انرژی برای همه نفع مشترک و حیاتی دارد.

ما با ارایه این پویش به دنبال تحقق آرزوی دیرینه در ارتقای همبستگی، تفاهم مشترک و روابط و همکاری صلح آمیز و دوستانه میان کشورهای منطقه هستیم تا از تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و مرزهای بین المللی تمامی کشورهای منطقه اطمینان حاصل کنیم؛ تا در ریشه کنی تروریسم، افراط گرایی و تنش های قومی همکاری کنیم؛ تا تمامی اختلافات و کشمکش های منطقه ای را از طریق صلح آمیز و ارتقای ارتباطات و هشدار زودهنگام حل و فصل کنیم.

برای دستیابی به این اهداف ما پیشنهاد می کنیم به تمامی اصول مشترک همچون گفت و گو و احترام متقابل بر پایه مساوات و برابری، احترام به حاکمیت یکدیگر، عدم تهدید یا استفاده از زور و نیز عدم تخاصم و عدم دخالت در امور داخلی یا خارجی یکدیگر پایبند باشیم.

ما در ایران بر این باوریم که یک دیدگاه منطقه ای جدید می بایست نتیجه مشورت های جمعی ما باشد. رییس جمهور روحانی در این زمینه افکار اولیه ما را با تمامی رهبران کشورهای حاشیه خلیج فارس به اشتراک گذاشته و از آنها دعوت کرده است با ارایه نظرات و پیشنهادات خود به غنای این ابتکار کمک کرده و در اجرای آن شرکت کنند. ما می بایست از نشست هایی همچون مجمع دوحه برای تبادل نظر جمعی در خصوص این اصول و تدوین یک نقشه راه استفاده کنیم. ما می توانیم طیفی گسترده از حوزه های همکاری از امنیت انرژی تا کنترل تسلیحات، سیستم های هشدار زودهنگام و ایجاد یک منطقه عاری از سلاح های کشتار جمعی ترسیم کنیم. ما می توانیم اقدامات اعتمادسازی در حوزه های گوناگون از مدیریت آب تا ایمنی هسته ای یا حتی تماس ها و دیدار های نظامی پیشنهاد کنیم و بر سر اجرای آن به توافق برسیم. ما می توانیم این فرایند را با انعقاد یک پیمان جامع عدم تخاصم و عدم مداخله میان کشورهای حوزه هرمز شروع کنیم و تلاش هایمان در این راستا را به نتیجه برسانیم. ما قادریم ستاد هایی مشترک به منظور اجرای اقدامات عملی در جهت گسترش همکاری ایجاد کنیم. ما می بایست بخش های خصوصی و دانشگاهی مان را در طراحی و اجرای این ایده ها شرکت دهیم.

دوستان گرامی

درحالیکه بسیاری می توانند استدلال کنند که تغییر پارادایم بر پایه همکاری و اعتماد سازی شاید چندان واقع بینانه نباشد، اما آنها قادر نیستند ویژگی های پارادایم سیاست واقع گرایانه که طی چهار دهه گذشته بارها امتحان و به شسکت انجامیده است را چندان تشریح کنند.

البته یک نکته قابل توجه نیز وجود دارد. همانند توافق هسته ای برجام، هیچ ایده خوبی را نمی توان توسط تنها یک طرف پیگیری کرد و هیچ توافقنامه ای را نمی توان به تنهایی توسط یکی از طرفین اجرا کرد. رفتار کوتاه بینانه مسری است. همه می توانستند از تغییر پارادایمی که برجام وعده داده بود^۱ به عنوان یک پایه و نه سقف^۲ بهره بگیرند؛ اما نمی توان تنها از یکی از طرفین انتظار همکاری داشت درحالیکه دیگران مسیری در جهت مخالف را می پیمایند.

ما فرصتی در مقابل خود داریم تا سرانجام و به طور قاطع مسیرمان را تغییر دهیم و این تغییر مسیر در راستای بهبود زندگی و برای نسل آینده ما باشد. ما باید این فرصت را غنیمت شمرده و با تمام توان در مسیر اجرای آن گام برداریم.

از توجه شما سپاسگزارم.